

مدیریت، نخبگان، کارآفرینی، توسعه پایدار و سرمایه‌های انسانی

عبدالرحیم دلشاد اینچه برون^۱، جواد قلیچ لی^۲

چکیده:

در این پژوهش مدیریت و پیشرفت، توسعه پایدار، کارآفرینی و مؤلفه‌های توسعه پایدار تعریف و تشریح شده است. سپس انسان و علی‌الخصوص مدیران و نخبگان بمنزله سرمایه‌های فکری و نیروهای خلاق، بعنوان مزیت رقابتی سازمان‌های امروزی تعریف شده و ارتباط آن با کارآفرینی و جایگاه آنان در پیشرفت و توسعه پایدار بررسی شده است. در پایان می‌توان اینگونه نتیجه‌گیری نمود که مدیران و نخبگان بعنوان سرمایه‌های فکری نیروی محرکه تولید و صادرات فناوری و توسعه پایدار هر کشوری هستند و با توجه بیشتر نسبت به آنان می‌توان این روند رشد و توسعه را سریع‌تر پیمود.

واژه‌های کلیدی: پیشرفت، توسعه پایدار، مدیریت، نخبگان، کارآفرینی، سرمایه‌های انسانی

مقدمه

در هزاره سوم که جوامع با سرعت چشمگیری در حال پیشرفت و توسعه می‌باشند حضور مدیران کارآمد و نخبگان می‌تواند بسیار مؤثر باشد. استفاده از قابلیت‌های این گروه در قالب کارآفرینی و حمایت از آنان می‌تواند در ایجاد و تقویت انگیزه آنان در جهت ارتقاء و پیشرفت کشور تأثیر گذار باشد. در این پژوهش به دنبال تعریف پیشرفت و خصوصاً توسعه پایدار و کارآفرینی و نقش و جایگاه مدیران و نخبگان در کارآفرینی و به تبع آن در توسعه پایدار کشور می‌پردازیم.

۱ - مدیریت

مدیریت در هر جامعه در هر سطح و مقطعی که باشد از مهمترین ارکان پیشرفت و توسعه پایدار محسوب میشود و رسیدن به پیشرفت واقعی بدون اهمیت به این مهم، به دست نمی‌آید در جهان کسورهای راسخدهستیم که بدون داشتن سرمایه‌های طبیعی و زیرزمینی بامدیریت کلان و جذب استعدادها و

^۱. عضو بنیاد ملی نخبگان ایران، WWW.delshadyavar@gmail.com

^۲. مدرس دانشگاه جامع علمی کاربردی گنبد کاووس، WWW.ghelichlijavad@Yahoo.com

نخبگان دیگر ممالک توانسته‌اند بادیست یابی به علوم و صنایع مادر جزو پیشرفته‌ترین کشورها باشند ولی در مقابل کشورهایی را سراغ داریم که با دارا بودن منابع و ثروت‌های عظیم خدادادی بعثت عدم مدیریت خوب، کشوری جهان‌سومی محسوب می‌شوند در این بین کشورهایی را سراغ داریم که هم ثروت داشتند و هم مدیریت و اکنون از کشورهای ابرقدرت هستند در کشور عزیز ما ایران متأسفانه به علت‌های مختلف مدیریت دستیابی به علوم و صنایع مادر به موقع صورت نگرفت و خام‌صادری ادامه یافت که انشالله.. روزی برسد که هیچ محصول خامی از کشور خارج نشود مگر محصولات نهایی آنها.

نکته قابل ذکر بسیار مهم این است که مابزرگترین الگوی مدیریت رادر کشورمان داریم و آن رهبری عظیم انقلاب اسلامی ماست اگر ایشان سکان دار این نظام نبودند حال کنونی کشور ما هیچ تفاوتی با عراق و مصر و افغانستان و غیره نداشت بلکه به مراتب بدتر و وخیم‌تر نیز بود پس همگی این امنیت و اقتدار را مدیون ایشان هستیم و باید در رکاب ایشان برای ساختن مملکتی توانمند بکوشیم.

۲ - نخبگان

نخبگان، ثروت‌های بسیار عظیم و کارساز هر مملکت محسوب می‌شوند که در بخش مدیریت به آن اشاره نمودیم ولی از مهم‌ترین نکات بهره‌برداری از این ثروت، شناخت این قشر، توسط مدیران آن جامعه می‌باشد که با نهادینه کردن این استعدادها در بخش‌های مختلف کشور و با حمایت‌های مادی و معنوی از این قشر بتوان، در راه پیشرفت و توسعه پایدار کشور حرکت نمود و با در اختیار نهادن سرمایه‌های لازم نخبگان و اعتماد به آنها از فرصت سوزی‌ها جلوگیری شود و از ناامیدی و فرار این استعدادها جلوگیری بعمل آید.

۳ - سیر تکوینی مفهوم توسعه

در سال‌های پس از جنگ جهانی دوم و در فضای ناشی از ظهور نظام‌های کمونیستی در جهان و اوج گیری مبارزات استقلال طلبانه ملل جهان سوم، نظریه پردازان آمریکایی، رهیافت "نوسازی" را مطرح کردند که عبارت بود از فرایندی یگانه، مترقی، یک سویه، مرحله بندی شده برگشت ناپذیر که به سوی الگوی مطلوب (جامعه آمریکا) در حرکت است. مکتب "وابستگی" از دل نقد مکتب "نوسازی" کلاسیک و نو و به عنوان صدایی از "پیرامون" متولد شد. در مقابل نوسازی که دلایل عقب ماندگی را "درونی" معرفی می‌کرد، مکتب وابستگی این دلایل را "بیرونی" دانست. این رهیافت نیز در پی تجارب ناموفق و اثبات ناکارآمدی‌ها در پاسخ به نقدهای متنوع به تجدیدنظرهای وسیعی تن داد و به این ترتیب مکتب "وابستگی نو" به وجود آمد.

رهیافت "مارکسیسم کلاسیک" با مدنظر قراردادن فرضیه "تکامل" حتی برخی از جنبه‌های استعمار را مثبت تلقی می‌کرد. "نومارکسیست‌ها" با نقد بخشی از میراث مارکسیسم، سعی کردند که باتوجه به واقعیت‌ها قرائتی روزآمد از این اندیشه عرضه کنند.

بنابراین، مکتب نوسازی، وابستگی و مارکسیسم عمده‌ترین رهیافت‌های توسعه درجهان سوم بوده‌اند. در این مکتب‌ها اغلب با نگاهی اقتصادی به فرایند توسعه، فرهنگ و سیاست عملاً مورد غفلت قرار گرفته بود. در این نظریه پردازی‌ها همچنین فراموش شده بزرگ، انسان بود، حال آنکه توسعه به نام او آغاز شده بود. در حال حاضر، مفروضات کهن در برابر تجارب کشورها و نیز ظهور تحولات فکری و اجتماعی جدید رنگ باخته‌اند. "توسعه پایدار" درجهان متحول کنونی، با نگاهی به قرن بیست و یکم تولدیافته. و در این مناظره اقتصاد، سیاست، فرهنگ، محیط زیست، امنیت، آموزش، بهداشت، اخلاق و غیره در کنار هم مورد توجه قرار گرفته‌اند.

۴ - پیشرفت و توسعه پایدار

پیشرفت عبارت است از به دست آوردن فناوری و علوم پایه که در تحقق این اصل علاوه بر تولید محصول، تولید تجهیزات و فناوری نیز به محصولات سازمان افزوده می‌شود و این اصل جز با اجماع مدیریت و نخبگان میسر نخواهد شد و پیشرفت و توسعه برای پایدار بودن باید بین مدیران و نخبگان (بعنوان سرمایه‌های فکری و انسانی) در جهت دستیابی به هدفی خاص اجماع نظری و عملی وجود داشته باشد. توسعه اقتصادی عبارتست از رشد اقتصادی همراه با تغییرات بنیادین در فناوری و فن‌آوری و تکامل و شناخت مدیریت و افزایش ظرفیت‌های تولید و توانایی صدور فناوری اعم از ظرفیت‌های تولید علم مورد اشتغال و ظرفیت‌های فیزیکی، انسانی و اجتماعی و رشد کمی و کیفی تولید حاصل خواهد شد که در کنار آن نهادهای اجتماعی نیز متحول خواهند شد.

چند دهه از آغاز تلاش‌های بین‌المللی برای توسعه گذشته بود، بدون آنکه دگرگونی بنیادینی در زندگی مردم جهان پدید آید. نیونی (NYONI) پژوهشگر برجسته آفریقایی نوشت: "نتایج غلط به دست آمده، ریشه در مبانی و مفروضات و سیاست‌گذاری‌های نادرست دارند" و این نکته ای بود که به ویژه در دهه ۱۹۸۰ توجه پژوهشگران بسیاری بر آن متمرکز شده بود. برخی از اندیشمندان، فراتر از آن، حتی از شکست پروژه توسعه سخن به میان آوردند.

براساس گزارش برانت لند (رشد کمیسیون جهانی محیط زیست و توسعه = WCED) توسعه پایدار عبارت بود از توسعه ای که نیازهای کنونی جهان را تأمین کند، بدون آنکه توانایی نسل‌های آتی را دربرآوردن نیازهای خود به مخاطره افکند و این که توسعه پایدار "رابطه متقابل انسان‌ها و طبیعت در سراسر جهان است. (UNESCO ۱۹۹۷: ۱۳)



کمیسیون جهانی محیط زیست، توسعه پایدار را این گونه تعریف کرد: "توسعه پایدار فرایند تغییری است در استفاده از منابع، هدایت سرمایه گذاری‌ها، سمت گیری توسعه تکنولوژی و تغییری نهادی است که با نیازهای حال و آینده سازگار باشد". (UNESCO ۱۹۹۷)

"توسعه پایدار" انسان محور است و باتوجه به گستردگی مباحث و قابلیت‌های بسیار آن به سرعت به مهم‌ترین مناظره کنونی و نیز یکی از مهم‌ترین چالش‌های قرن بیست و یکم تبدیل شده است. توسعه پایدار گستره نوینی است که در واپسین سالهای قرن بیست و یکم فراراه بشر گشوده شد و از آن رو که انسان محور و بقای عزتمند او را هدف قرار داده بود، به زودی فراگیر شد و بر دل‌ها نشست. جهان سوم که قرار بود در نتیجه "مراحل توسعه" به رشد، رفاه و آزادی نائل شود، آشفته تر از پیش، گرفتار در فقر، نابرابری، بی عدالتی و عقب ماندگی شد و اوضاع به مراتب شکننده تر و نابسامان تر از گذشته شد.

توسعه پایدار عرصه نوینی است که همزمان هم سیاست و فرهنگ را مورد توجه قرار می‌دهد و هم بر رونق اقتصاد و تجارت و صنعت تاکید می‌ورزد. هم از محیط زیست و همزیستی با طبیعت حمایت می‌کند و هم از حقوق برابر انسان‌ها. هم به مسائل داخلی کشورها می‌پردازد و هم به مسائل بین المللی. واقعیت این است که پایداری در عصر جدید تبدیل به معیار شده است. زبان جدیدی در گستره این مناظره در حال تولد است که ظرفیت‌ها، توانمندی‌ها و راهکارهای متفاوتی را عرضه می‌کند. زبانی که از ضروری‌ترین نیازهای بشر منشأ گرفته است.

توسعه پایدار در سالهای پایانی قرن بیستم به عنوان یکی از مناظرات محوری جهان تقریباً همه عرصه‌های حیات بشری نظیر فقر، نابرابری، آموزش و بهداشت، محیط زیست، حقوق زنان و کودکان، آزادی ملت‌ها و نیز صنعت و سیاست و اقتصاد و همکاری‌های بین المللی را تحت تأثیر قرار داد، و به عنوان گستره ای نوین با داعیه پاسخ به مسائل خطیری که چرخه حیات و طبیعت و نوع بشر را به مخاطره افکنده است، در عصر جدید مطرح شد.

همانگونه که "ولفگانگ زاکس" گفته است، از این پس، "توسعه بدون پایداری و پایداری بدون توسعه وجود نخواهد داشت" و این بیانگر پیوند نوینی است. توسعه از طریق این پیوند، شادابی و سرزندگی دوباره یافته است. براساس اعلامیه ریو:

- در توسعه پایدار، انسان مرکز توجه است و انسان‌ها، هماهنگ با طبیعت، سزاوار حیاتی توأم با سلامت و سازندگی هستند؛

- توسعه حقی است که باید به صورت مساوی نسل‌های کنونی و آینده را زیرپوشش قرار دهد؛

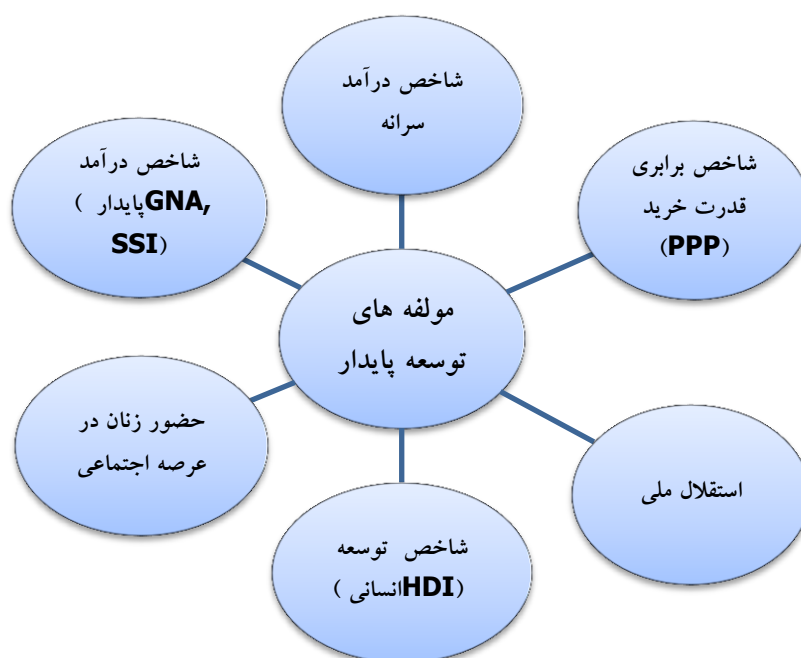
از جمله شاخص‌های توسعه اقتصادی یا سطح توسعه‌یافتگی می‌توان این موارد را برشمرد:

۴-۱. شاخص درآمد سرانه

از تقسیم درآمد ملی یک کشور (تولید ناخالص داخلی) به جمعیت آن، درآمد سرانه به دست می‌آید. این شاخص ساده و قابل ارزیابی در کشورهای مختلف، معمولاً با سطح درآمد سرانه کشورهای پیشرفته مقایسه می‌شود

۴-۲. شاخص برابری قدرت خرید (PPP)

شاخص درآمد سرانه از قیمت‌های محلی کشورها محاسبه می‌گردد و سطح قیمت محصولات و خدمات در کشورهای مختلف جهان یکسان نیست. یکی از روش‌ها متداول برای مقایسه ساختار اقتصادی کشورهای مختلف، استفاده از شاخص برابری قدرت خرید است. در این روش، مجموعه‌ای از قیمت‌های کالاهای حاکم در یک کشور در نظر گرفته می‌شود و از آن برای ارزیابی قیمت تمام شده تولید در سایر کشورها استفاده می‌شود.



مؤلفه‌های توسعه پایدار

۳-۴. شاخص درآمد پایدار (GNA, SSI)

در این روش، هزینه‌های زیست‌محیطی که در جریان تولید و رشد اقتصادی ایجاد می‌گردد نیز در حساب‌های ملی منظور گردیده (چه به عنوان خسارت و چه به عنوان بهبود منابع و محیط زیست) و سپس میزان رشد و توسعه بدست می‌آید.

۴-۴. شاخص توسعه انسانی (HDI)

این شاخص در سال ۱۹۹۱ توسط سازمان ملل متحد معرفی گردید که براساس این شاخص‌ها محاسبه می‌گردد: درآمد سرانه واقعی (براساس روش شاخص برابری خرید)، امید به زندگی (دربدو تولد) و دسترسی به آموزش (که تابعی از نرخ باسوادی بزرگسالان و میانگین سال‌های به مدرسه رفتن افراد است).

۴-۵. حضور زنان در عرصه اجتماعی

هر چه حضور فعال زنان در عرصه‌های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی بیشتر باشد، جامعه توسعه یافته‌تر است. در جوامع توسعه نیافته، نیمی از جمعیت را زنان تشکیل می‌دهند که اکثراً بیکارند و به این ترتیب نیروی انسانی در این کشورها به نصف کاهش یافته است.

۴-۶. استقلال ملی

به این مفهوم که سایر دولت‌ها به میزان زیادی نتوانند بر تصمیمات دولت ملی نفوذ و تأثیر به سزا داشته باشند.

در چشم انداز پایداری، مهم‌ترین سرمایه کشورها سرمایه‌های انسانی است. همانگونه که بیان گردید شاخص توسعه انسانی (HDI) بعنوان اصلی‌ترین مؤلفه توسعه پایدار تلقی می‌شود. مدیران و نخبگان بعنوان منشأ خلاقیت و نوآوری توانایی تبدیل ابزار و امکانات بی ارزش به تجهیزات ارزشمند را دارند. این منابع عظیم را تحت عنوان سرمایه‌های انسانی قلمداد می‌نمائی‌ام.

۵ - سرمایه انسانی

شامل تمامی قابلیت‌های فردی، استعدادها، دانش و تجربه کارکنان سازمان و مدیران می‌باشد. مواردی نظیر شایستگی، قابلیت‌ها، ارتباطات و ارزش کارکنان. سرمایه انسانی یک منبع مهم از نوآوری و بازآفرینی یک شرکت است و بصورت ترکیبی از شایستگی‌ها، طرز فکر و خلاقیت کارکنان تعریف می‌شود.

سرمایه انسانی مجموعه ای از دانایی ضمنی و دانایی صریح کارکنان سازمانی است که بین آن‌ها توزیع شده یا نشده است و در هر حال برای سازمان ارزش به حساب می‌آید.

۶ - کارآفرینی

امروزه اهمیت کارآفرینی از سطح سازمان‌ها نیز فراتر رفته است، چراکه کارآفرینی فراتر از یک فعالیت صرفاً اقتصادی و یا تجاری است و انگیزه‌های ناشی از آن در تمام قسمت‌های جامعه نفوذ کرده است. کارآفرینی در خلاء اتفاق نمی‌افتد بلکه در یک محیط واقعی و در یک دنیای واقعی رخ می‌دهد. در حقیقت کارآفرینی یک کالای با ارزش است (پرداختچی و دیگران، ۱۳۸۵، ص ۷).

کارآفرینی با توسعه اقتصادی و اجتماعی کشورها ارتباط تنگاتنگی دارد و امروزه یکی از شاخص‌های توسعه در کشورهای رو به رشد محسوب می‌شود.

نتایج مطالعات انجام گرفته در خصوص کارآفرینی در دهه‌های اخیر حاکی از آن است که بطور شگفت‌انگیزی میان کارآفرینی و بازده اقتصادی رابطه وجود دارد، به طوری که تحقیقات مذکور نشان می‌دهد، کارآفرینان یک عملکرد بسیار مهم و البته ویژه در اقتصاد دارند. آن‌ها بطور نسبی منشاء ایجاد شغل، رشد بهره‌وری و تولید و تجاری کردن اختراعات سطح بالا هستند (میرجم و ورسولت، ۲۰۰۷، ص ۱۲۳).

در فارسی هم این اصطلاح در ابتدا کارفرمایی و سپس کارآفرینی ترجمه شد که هر دو، ترجمه خوبی از این واژه نیستند. به نظر می‌رسد، بهتر بود که این واژه به «ارزش آفرین» ترجمه می‌شد (احمد پور دریانی، ۱۳۸۰، ص ۳۷).

کارآفرینی فرآیندی است که در آن فرد کارآفرین با ایده‌های نو و خلاق و شناسایی فرصت‌های جدید و با بسیج منابع، مبادرت به ایجاد کسب و کار و شرکت‌های نو، سازمان‌های جدید و نوآور و رشد یابنده که توأم با پذیرش مخاطره و ریسک است و منجر به معرفی محصول یا خدمت جدیدی به جامعه می‌گردد، می‌نماید (استیونسون و جاریلو، ۱۳۹۰، ص ۱۷).

در کشور ما متأسفانه کارآفرینی با مدیریت و استعداد نخبگان آمیخته نشده است و در اکثر واحدها و سازمان‌ها فناوری‌های موجود بومی سازی نشده است این به این معناست که با افزایش تولیدات، و توسعه نیرو و تجهیزات به پیشرفت و توسعه پایدار دست نیافته‌ایم و باتحریم یا مشکلات احتمالی دیگر امکان شکست وجود دارد به همین دلیل پیشرفت و توسعه آن‌ها پایدار محسوب نشده و باید بکوشیم تا این هماهنگی را ایجاد کرده و کارآفرینی واقعی را شاهد باشیم.

انواع کارآفرینی

به طور کلی، ادبیات کارآفرینی نشان می‌دهد که کارآفرینی در سه قالب ذیل شکل می‌گیرد:



۱- کار آفرینی فردی^۱: کارآفرینی فردی فرآیندی است که در آن فردی با اتکای به منابع مالی غالباً شخصی و متکی بر ویژگی‌های شخصیتی نظیر فعالیت، ریسک‌پذیری و اهل عمل بودن اقدام به تأسیس یک کسب و کار جدید می‌نماید و آن را تا رسیدن به موفقیت هدایت می‌کند (هیسریچ و پیترز، ۱۹۹۸، ص ۱۷۵).

۲- کارآفرینی درون سازمانی^۲: کارآفرینی درون سازمانی، مسولیت به ثمر رساندن یک خلق نوآور در درون سازمان است، به عبارت دیگر، کارآفرینی درون سازمانی فرآیندی است که در آن محصولات یا فرآیندهای نوآوری شده از طریق ابقا و ایجاد فرهنگ کارآفرینانه در یک سازمان از قبل تأسیس شده به ظهور می‌رسند (کرباسی و دیگران، ۱۳۸۱، ص ۳).

۳- کارآفرینی سازمانی^۳: کارآفرینی سازمانی به معنای ایجاد فرآیند کارآفرینی در داخل سازمان و با استفاده از خصوصیات هم‌چون روحیه پشتکار، ریسک‌پذیری، خلاقیت و نوآوری می‌باشد که طی آن گروهی از افراد درون سازمان به موتور توسعه آن می‌گردند (آپتون و همکاران، ۱۹۹۹، ص ۵). به عبارت دیگر، کارآفرینی شرکتی به مفهوم تعهد یک سازمان به ایجاد و مصرف محصولات جدید، فرآیندهای تازه و نظام‌های سازمانی نوین است (کرباسی و دیگران، ۱۳۸۱، ص ۳۱).

ژوزف شومپیتر (۱۹۳۴) فرآیند کارآفرینی را انجام کارهای جدید و یا ابداع روش‌های نوین در امور جاری می‌داند. از نظر وی نوآوری در هر یک از زمینه‌های ذیل کارآفرینی محسوب می‌شود:

(۱) ارائه کالای جدید.

(۲) ارائه روش جدید در فرآیند تولید.

(۳) گشایش بازاری جدید.

(۴) یافتن منابع جدید.

(۵) ایجاد هر گونه تشکیلات جدید در صنعت.

کارآفرینی کیفیتی است که افراد را قادر می‌سازد یک فعالیت جدید را شروع کنند یا با قدرت و به طور ناباورانه فعالیت موجود را توسعه دهند.

همانگونه که در صفحات قبل نیز گفته شد مدیران و نخبگان بعنوان سرمایه‌های انسانی سهم بسزایی در فرآیند توسعه در هر کشوری دارند. این سرمایه‌های انسانی می‌توانند در بستر کارآفرینی و با استفاده از نیروی ابتکار و خلاقیت منجر به توسعه هر چه بیشتر کشور گردند.

^۱. Entrepreneur

^۲. Intreprenuer

^۳. Entrepreneurship corporate



نتیجه گیری:

- ۱ - مدیران و نخبگان بعنوان ارکان مهم پیشرفت پایدار می‌توانند نقش موثری در فرایند پیشرفت و توسعه پایدار داشته باشند.
- ۲ - فرآیند توسعه باید به سمت توسعه پایدار حرکت نماید تا همه گیر شود.
- ۳ - باتوجه بیشتر به جوانان خلاق و نوآوری توان به توسعه سرعت بخشید.
- ۴ - مدیریت هر سازمان در رسیدن به فناوری و بومی سازی ان از مهم‌ترین ارکان پیشرفت است.
- ۵ - توجه بیشتر به وصل کارآفرینان با نخبگان از مسائل مهم توسعه پایدار است.
- ۶ - ترویج اقتصاد دانش بنیان در بین واحدها و سازمان‌های فعال در کشور می‌تواند به توسعه و پیشرفت سرعت ببخشد.
- ۷ - نظارت و درخواست از تولیدکنندگان داخلی برای تولید محصولات باکیفیت به فرایند توسعه پایدار کمک می‌کند.
- ۸ - ترویج فرهنگ سازی در بین مردم برای خرید و مصرف تولیدات داخلی باعث حفظ و رشد سرمایه‌های داخلی می‌شود.

